

نوشته دو نویسنده درباره یک موضوع تاریخی، هنگامی زیبا خواهد شد که از دو دیدگاه متفاوت باشد. در ادبیات دینی - مذهبی (که از این پس برای رعایت اختصار، آن را «ادبیات مذهبی» خواهیم نامید)، نویسندگان، نخستین نگاه را به تاریخ ندارند؛ این تاریخ‌نویسان هستند که برای نخستین بار، تاریخ را نوشته‌اند و سپس، نویسندگان مذهبی‌نویس، در مقام چشمی هستند که از پس عینک ویزمای به تاریخ می‌نگرند؛ که این عینک همان نگاه تاریخ‌نویسان است. بنابراین، اگر سیر این فرایند را دقیقتر بنگریم، چنین روندی را خواهیم دید:

اصل واقعه ← تاریخ نگار ← نویسنده مذهبی‌نویس ← خواننده اثر
بنابر سیر پیش گفته، خواننده اثر یا همان مخاطب اثر مذهبی، بیننده دست سوم «واقعه» است. کوچکترین تغییری که از سوی تاریخ‌نگار یا نویسنده مذهبی‌نویس بر اصل واقعه اعمال شود، تاثیر مستقیمی بر مخاطب خواهد گذاشت. در حالی که نویسندگان «غیرمذهبی‌نویس»، راویان

مرزشناسی ادبیات مذهبی

● سیدمحمد سادات اخوی

«مستقیم» یک واقعه هستند. مخاطبان آثار مذهبی، در گیرودار استحاله یک واقعه تاریخی‌اند و در این مسیر، اگر تاریخ‌نویسان و نویسندگان مذهبی‌نویس، راویان امینی نباشند، مخاطبان، اسیر تاریخ معمولی خواهند شد.

مخاطبان آثار مذهبی، اگرچه به یک معنا مخاطبان خاصی هستند و کماکان با تاریخ و ادبیات مذهبی آشنا هستند اما نویسندگان عرصه ادبیات مذهبی، نباید تنها چنین مخاطبانی را در نظر بگیرند و همان گونه که «دین و مذهب» مفاهیم فراگیر و برون ازحد و مرزی فیزیکی هستند، نویسندگان این عرصه نیز باید مخاطبان خود را فرامرزی بدانند. بنا بر پژوهشی که نگارنده در یکی از مدارس راهنمایی تهران داشته است، بسیاری از آثار مذهبی که براساس یک فهرست غیرانتخابی در اختیار خوانندگان نوجوان قرار داده شده، نه تنها گره گشایی تاریخی نکرده‌اند، بلکه پرسشهای بسیاری را نیز در ذهن مخاطبان خود ایجاد کرده‌اند. دلیل اصلی این عدم برقراری ارتباط، آن است که نویسندگان مذهبی‌نویس ما - البته نه همه - آثار خود را بر پایه این پیش فرض می‌نویسند که: «مخاطبان، بخشی از ماجرای اثر را از پیش می‌دانند» و یا: «شخصیت اصلی اثر را تا حدودی می‌شناسند» درحالی که چنین نیست. حتی این پیش فرض نادرست - گذشته از ایجاد ضعف ادبی در اثر - سبب سردرگمی خواننده و فاصله گرفتن او از آثار مذهبی می‌شود.

باید این را پذیرفت که ما - دست کم در بین نوجوانان اهل مطالعه - خوانندگان کمی داریم که بتوانیم عنوان «خواننده حرفه‌ای آثار مذهبی» را به آنان اطلاق کنیم. در زمینه ادبیات مذهبی، هرگز نظرخواهی کاملی از مخاطبان نوجوان نشده است، هیچ مرکز و یا نشری‌های، تاکنون دآوری مناسبی را از مخاطبان نوجوان نخواستند. درست است که نویسندگان، معتبرترین داوران ساختارشناسی این عرصه‌اند، اما شاید وقت آن رسیده باشد که مراکز مختلف متولی ادبیات مذهبی - به ویژه ناشران - دست به کار سنجش دیدگاه خوانندگان نوجوان خود شوند.

نداشتن تنوع در قالب

آن چه تاکنون برای نوجوانان به چاپ رسیده است، دارای تنوع قالب چندانی نبوده است. بیشتر آثار ادبیات مذهبی را می‌توان زیرمجموعه قالبهای محدودی تقسیم بندی کرد که عمده آنها شعر، قصه، رمان و نثر ادبی هستند در حالی که این وادی شاید مجال بسیار مناسبی برای خلق سفرنامه، آثار تحلیلی تاریخی - البته متناسب با درک مخاطب - و حتی طنز باشد. به عنوان مثال، کتاب «جای پای ابراهیم» نوشته آقای محمدمناصری، اثری است که عطش مخاطبان این عرصه به تنوع قالب را دریافته و بر مبنای این خواست، شکل گرفته است و سیر انتشار آن نیز موفقیت اثر را چه در بوته دآوری «کتاب سال» و چه در بین مخاطبان نوجوان، نشان می‌دهد. برخی از قالبهای مهجور این عرصه، عبارتند از:

1- گزارش و سفرنامه:

انبوه اماکن تاریخی دینی، مهمترین فضاهای شناخت تاریخ دینی یک ملت هستند و اگرچه در میان آن ملت، تا حدودی شناخته شده هستند، اما در مجموع، یک گزارش و یا یک سفرنامه مذهبی جذاب، می‌تواند ارتباط بهتری را با مخاطبان نوجوان - به شکل عام - برقرار کند و در پوشش این دو قالب نیز بسیار آسانتر از قالبهای شناخته شده ادبی می‌توان به تحلیل و گفتمان نوشتاری پرداخت. یک توصیف



زیبای مکان و زمان، می تواند مشکلات بسیاری را از ذهن خواننده بزداید.

سفرنامه‌های مذهبی‌ای که تاکنون برای نوجوانان تالیف شده اند، اگر چه محدودند، اما به خوبی نشان می‌دهند که توانسته‌اند در ذهن و دل مخاطبان خود، جایگاه مناسبی را به دست آورند.

۲- طنز:

تقسیم معروف (طنز، هزل، هجو و...)، تاکنون تعریف‌های مختلفی را پذیرفته که گاهی نیز به صورت (نیشخند زهر خند و...) معرفی شده است. فارغ از جزئی نگرایی در این موضوع، اصل طنز که همواره با تبسمی شیرین همراه است و کجمناری و کاستی پدیده‌ها را به نقد می‌کشد، می‌تواند حضور شایسته‌ای در مباحث مختلف مذهبی داشته باشد. آفتی که در چندسال اخیر از جان طنزنویسان ما دور شده، «نگاه‌نشریه‌ای» به طنز است - تصور بسیاری از ما - که بر تصور خوانندگان نیز تاثیر گذاشته - این است که طنز و زیرمجموعه‌های آن، متعلق به ستون یا صفحه‌ای در نشریات هستند و این است که کمتر کتاب مجزا و مستقلی را درباره طنز نوجوانان می‌یابیم و اگر هم چنین است در قالب «مجموعه قصه» یا «تصاویری کوتاه در یک زمان» است.

در ادبیات مذهبی این وضعیت، بسیار حادتر است؛ زیرا که هرگز نتوانسته‌ایم تفاوت درستی را بین «معصوم» و «غیرمعصوم» قابل شویم. هستند نویسندگانی که از ظرفیتهای مختلف طنز استفاده کرده و وسیله‌ای برای ریشخند مفاهیم مقدس دینی ساخته اند. به تقریب در بیشتر رمانها و قصه‌های کوتاهی که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی - و حتی پنج سال نخستین آن - تالیف شده اند، چهره‌های مقدسی را (در لباسهای مقدس شناخته شده) می‌بینیم که انبار ردای انسانی هستند! آخوندهای خان، روضه خوانهای چپاولگر، ملاهای دروغگو و حسینه داران نزلو خوارچی‌هایی هستند که همواره از چهره‌های دینی ساخته شده اند.

در بحث «تقدس» اشاره‌هایی شد که در این بخش، به کار می‌آیند. «طنز مذهبی»، می‌تواند بانگاهی مطهر به کاستیهای عمومی مذهبی، تیغ تیز حمله خود را متوجه باورهای خرافی و نازیبا بیهای عقاید پوسیده کند. اگر به طنزی این‌گونه دست یابیم، می‌توانیم با تحلیل شیرین یک عقیده خرافی، شکل درست آن را نیز غیرمستقیم به نوجوانان بیاموزیم. درحقیقت با ایجاد یک تضاد شیرین، ذهن خواننده نوجوان را وادار کنیم تا خود به شکل درست برسد.

رسیدن به طنز مذهبی، به عقیده نگارنده، دو عامل مهم را می‌طلبد:

الف) اخلاص نویسنده

ب) سه صدر همگانی

ضروری است نویسنده‌ای در این وادی قدم بگذارد که با اصل اعتقادات دینی مشکل نداشته باشد و عرصه طنز مذهبی را به عقده‌گشایی نیالاید. از سوی دیگر نیز لازم است «نگاه اجتماعی» در یاد که نقد رفتار یک شخصیت مذهبی - آن هم از نوع زمینی آن - نه تنها جمله به اساس اعتقادات دینی نیست، بلکه روش مناسبی برای غربال نازیباییهای رسوخ یافته در اعتقادات است.

۳- خاطره:

این قالب، کمتر هویت مستقلی جدا از «قصه» داشته است. بحث بیوگرافی و اتوبیوگرافی، همواره مورد بی‌مهری قرار گرفته است؛ به ویژه در ادبیات نوجوانان - بخش عمده‌ای

از دلایل این بی‌مهری را می‌توانیم در «سلامت نفس» ما «ایرانیان» بجویم که حتی هنرمندان ما با وجود شاخص شدن، تمایل کمی به گفتگو یا شناساندن خود دارند. به همین دلیل نشریات ما لبریز از حضور غیرهنرمندانی است که به خاطر بی‌میلی هنرمندان حقیقی برای گفتگو و مطرح شدن خود، مجال حضور یافته‌اند.

سلامت نفس همگانی ما سبب شده که بتوانیم کمتر اثر ادبی را بیابیم که به صورت مستقل، شرح حال و سرگذشت نویسندگان - به ویژه به قلم خودشان - باشد. این کاستی در عرصه ادبیات مذهبی بیشتر رخ نموده است؛ زیرا آثاری که بخواهند در این قالب - یعنی خاطره - شکل بگیرند، بیش از قالبهای دیگر، باطن نویسندگان و عقاید دینی شان را ظاهر خواهند کرد؛ بنابراین نویسندگان مذهبی نویس، بیش از دیگران، از نوشتن خاطره پرهیز می‌کنند.

مطبوعات؛ آفت یا ساحات؟

«کیهان بچه‌ها» پرمخاطبترین نشریه‌ای بود که برای کودکان و نوجوانان به چاپ می‌رسید و از اسالهای نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نگاه مذهبی - ادبی خود را حفظ کرده است. بررسیهای مختلف در بین کودکان و نوجوانان، نشان داده که حضور نشریات مختلف با تفکیک سنی دقیق‌تر ضروری است. بنابراین نشریات دیگر، یکی پس از دیگری از راه رسیدند که «کلک» و «سروش کودکان» در مقطع کودکان و «سروش نوجوانان»، «سوره نوجوانان» و «سلام بچه‌ها» در مقطع نوجوانان، بیشترین مخاطب را جذب کردند. انتشار روزنامه «آفتابگردان» در حقیقت، مهمترین رخداد اوج نشریات کودکان و نوجوانان شد. اختصاص بخشی با عنوان «سیزده تا هجده ساله‌ها» در هفته نامه زن روز نیز توجه ویژه به علاقه مندیهای دختران نوجوان را در نظر گرفت. بخش «تسیم امید» هفته‌نامه «تری» نیز گرچه کوتاه، اما پرتنش و خاص، به میلان آمد و مخاطبانی را جذب کرد و به تقریب - جز یکی - دو نشریه - همگی دچار سرنوشته شوم - و انگار محتم - تعطیلی - و یا مانند هفته نامه «خانه» توقیف - شدند که در این نوشتار، مجال بحث بیشتر درباره این مساله نیست. آنچه موردنظر است، خدمات متقابل مطبوعات و نویسندگان مذهبی نویسنده است.

از آنجا که نگارنده، مسئولیت راه اندازی صفحه‌های را در یکی از نشریات نوجوانان بر عهده داشته است، شاید بتواند اشاره‌هایی درخور داشته باشد.

حجم بالای کتابهای مذهبی منتشر شده در فاصله سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲، به خصوص از ناشرانی که تمام تلاش خود را صرف انتشار این گونه آثار کرده بودند، سبب پنهان شدن نقش مطبوعات در این عرصه شد.

با تمام تعریفهای منفی‌ای که از ژورنالیسم و مطبوعات وجود دارد و با این که بسیاری از نویسندگان، سرعت عمل و شتاب در مطبوعات - به ویژه روزنامه‌ها - را دلیل ضعف و افت کیفیت قلم نویسندگان می‌دانند؛ این را نیز باید بپذیرفت که کودکان و نوجوانان کشور ما، پیش از رویارویی مستقیم با کتاب (مطالعه)، با نشریات آشنا می‌شوند و مطبوعات، نقش بسیار ارزشمندی در آشنایی مخاطبان خود با مطالعه و کتابخوانی دارند. در ارتباط متقابل مطبوعات و کتابهای مذهبی (و نویسندگان آنها)، نکات زیر قابل توجه است:

۱- بی‌مهری نشریات به معرفی کتابهای مذهبی:

درحقیقت، بی‌مهری عمومی به معرفی کتاب، یک آفت همه‌گیر است که مطبوعات نیز دچار آن هستند.

شیوه‌های معرفی کتاب برای کودکان و نوجوانان کشور ما، از اساس شیوه درستی نیست.

«کودکان ما» فقط گیرنده انتخاب بزرگترها و والدین خود هستند. حتی در مدارس هم کتابی به انتخاب و سلیقه خود دانش آموزان تهیه نمی‌شود. «نوجوانان» مانیز بیش از «انتخاب بر اساس خواست خود»، دچار «هجوم جو» هستند که تجدید چاپهای متعدد کتابهای بازاری عاشقانه، بهترین نمود آن است. در این میان، نقش مطبوعات بسیار مهم است و ضعف حضورشان در عرصه معرفی کتاب، سبب تغییر سلیقه مخاطبان نشریات و گرایش افراطی آنها به سوی کتابهای مبتذل شده است... و البته این مساله، درباره نشریات ادبی - هنری نیز صادق است و گرنه نشریات دیگر، از اساس، با «معرفی کتاب» مشکل دارند.

شیوه مشهور معرفی کتاب، عبارت است از: معرفی عنوان، نام نویسنده / شاعر / مترجم، تعداد صفحات، قیمت و ناشر. به اینها اضافه کنید سال انتشار، نوبت چاپ و... را! درحالی که ما در نشریات، معرفی کتاب را برای خواننده مفروضی با سطح علاقه معمولی، ولی پیگیر در نظر می‌گیریم. بنابراین، چنین معرفی‌ای، نه اشتیاقی ایجاد می‌کند و نه رغبتی؛ گاهی خلاصه بی‌پایانی از کتاب نیز در این معرفی گنجانده می‌شود که به هر حال، مناسبتر از شیوه پیشین است. اما باید در نظر گرفت که اگر مخاطبان نوجوان، آن هم با مشکلات درسی، مسیر دور و... درصد خرید کتابی باشند، چگونه امکان دریافت آن را خواهند داشت؛ درحالی که نه تلفن و نه نشانی‌ای از ناشر یا فروشنده آن دارند. این مشکل درباره مخاطبان شهرستانی به اوج خود می‌رسد. اگر بنا باشد مشکل بالا حل شود نیز بلافاصله همه نشریات، بحث «آگهی» و «تبلیغ رایگان» را مطرح می‌کنند که متأسفانه حاکی از بی‌مسئولیتی همگانی ما نسبت به کتاب است. یعنی در حقیقت، یک مساله ملی به خاطر تنگ‌نظریهای فرهنگی به یک معضل همگانی تبدیل شده است.

در بحث «ادبیات مذهبی»، این مشکل، به حد اعلا می‌رسد. مجسم کنید که چنین شیوه معرفی‌ای از کتابهای مذهبی به چاپ رسد و مخاطب نوجوان - آن هم از نوع اهل مطالعه - بخواهد از میان چند کتاب معرفی شده در یک نشریه، جذب کتابی مذهبی شود در نخستین نگاه، عنوان کتاب است که می‌تواند نقش اساسی را در جذب مخاطب داشته باشد. نویسندگان مذهبی نویسنده، همیشه این مشکل اساسی را پیش روی خود دارند که یا باید «عنوان» اثر خود را «مستقیم» و در ارتباط با اصل ماجرای کتاب» و یا «غیرمستقیم و بکر» برگزینند. اگر شیوه اول را انتخاب کنند که متهم به «مستقیم گویی» و یا «شعاری شدن عنوان» خواهد شد و اگر شیوه دوم را برگزینند، مشکل «درک مخاطب از عنوان» پیش خواهد آمد. در این زمینه، مخاطبان نوجوان به سه گروه عمده تقسیم می‌شوند:

- مخاطبانی با انگیزه قوی مذهبی

- مخاطبانی که پیشینه و شناخت مذهبی ندارند

- مخاطبان عام

گروه نخست، به دلیل درک همیشگی خود از موضوعات مذهبی، شاید کمترین مشکل را در انتخاب کتابهای مذهبی با عنوان غیرمستقیم خواهند داشت. اما گروه دوم و سوم، نمی‌توانند شناخت کاملی از یک کتاب مذهبی داشته باشند. بنابراین، بسیاری از ناشران، برای حل این مشکل و از این دیدگاه که نه عنوان، مستقیم باشد و نه مخاطب، دفع شود،

شیوه تازمائی را برگزیده‌اند که شامل آوردن عنوان غیرمستقیم در پیشانی جلد کتاب، یا حروف درشت و قید شرحی چندواژه‌ای در زیرعنوان یا حروفی ریزتر است. در این زمینه می‌توان به برخی از کتابهای انتشارات «مدرسه»، «پیام آزادی» و «نشر پیدایش» اشاره کرد.

از دیدگاه «کودکانه» - اگر اجازه انتخاب کتاب داده شود اولین و آخرین انتخاب، متعلق به کتابی است که طرح جلد جذابتری داشته باشد.

برای رفع این مشکل، اولاً تصحیح روش معرفی کتاب در نشریات، ضروری است؛ ثانیاً نیاز است که دست اندرکاران همین چند نشریه باقی مانده کودکان و نوجوانان نیز توجه ویژه‌ای به معرفی کتابهای مذهبی داشته باشند؛ آن هم با این شباهت عنوانها و طرح جلدهای کتابهای مذهبی. چاپ بخش جذابی از کتاب، تأکید بر نقاط قوت، ترغیب خوانندگان به دانستن ماجرای کتاب، مقایسه کتاب حاضر با نوشته‌های مشابه و راههای دیگر، شیوه‌های مختلف جذب مخاطب به سوی مطالعه کتابهای مذهبی هستند و در یک کلام، اشتیاق، علاقه و دین‌باوری دست اندرکاران مطبوعات نوجوانان، مهمترین نقش را در شیوه مطرح کردن کتابهای مذهبی دارد.

۲- حضور ادبیات مذهبی در مطبوعات:

در این زمینه، مطبوعات کودک و نوجوان، به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند:

الف) نشریاتی که هویت مذهبی شان، مشهودترین گرایش آنان است.

ب) نشریاتی که هویت مذهبی شان در بخش، صفحه یازده تا بیست و یک از شماره‌های مختلف شان جلوه‌گر شده است.

بیشتر نشریات کودک و نوجوان سالیان اخیر، از نوع «ب» هستند و از زمره گروه «الف» می‌توان به «گناهنامه باران»، «بشارت» و «سلام بچه‌ها» اشاره کرد. بیشتر توجه اهالی نشریات کودک و نوجوان، توجه «مناسبتی» است. نگرش مناسبتی یکی از شیوه‌های رایج توجه به مفاهیم مذهبی در مطبوعات است. از این رو، با توجه به فاصله ماهانه انتشار بیشتر نشریات، بسیاری از مناسبت‌های گمنام و یا مشهوری که در فاصله انتشار فراموش می‌شوند، همچنان ناگفته می‌مانند. ضمن این که جز مناسبت‌های مذهبی، مناسبت‌های دیگری نیز باید مطرح شوند که این مساله، مشکل کمبود صفحه را نیز ایجاد می‌کند.

نگاه مناسبتی، به صورت پنهان، گرایش نویسندگان به موضوعاتی خاص را سازماندهی کرده است. نویسندگانی که برای انتشار «کتاب» می‌نویسند دغدغه چاپ و گذشت زمان آن را ندارد؛ اما نویسنده مطبوعاتی، درگیر مشکل گذشت زمان و به اصطلاح «سوخت شدن» موضوع خود است. این تصور از آن جا نشأت می‌گیرد که همیشه قصه «عاشورا» در محرم به چاپ رسیده و قصه رسول اکرم (ص) در بعثت یا میلاد. دلیل این گرایش پنهان، کمی هم «ارتزاق مطبوعاتی» است به هر حال، برای نشریه ماهانه‌ای که در آستانه مناسبتی مذهبی است، «باید» مطلبی فراهم شود. این «باید» اگر فرصتی را در پی داشته باشد، منتهی به خلق اثری با کیفیت می‌شود؛ اما اگر فرصت محدودی برای نگارش نویسنده باشد، آثار مذهبی خلق شده، دچار مشکل افت کیفیت و به نوعی «تکلیفی نوشته شدن» می‌شوند که نمونه مناسب این مثال را می‌توان از شش ماه پس از آغاز انتشار «روزنامه آفتابگردان» - که تجربهای

خطیر و نوین در عرصه مطبوعات کودک و نوجوان بود - دید. نویسندگان مطبوعاتی، هر جا که فرصتی داشتند و یا اثری «از پیش آماده» بود، سرفرازان و هرجا که «مکلف» نوشتند، اسباب ضعف را فراهم کرده‌اند... این مساله درباره نشریات گروه «ب» بیشتر رخ می‌نماید؛ که شاید بتوان بهترین دلیل آن را «تکلیف» مذهبی دانست... شاید همه ما به این باور رسیده باشیم که با شرایط فعلی روحی کودکان و نوجوانان، نشریه‌ای «صرف مذهبی»، هرچند که جذاب هم باشد، توفیقی به دست نخواهد آورد.

شیوه مرسوم حضور ادبیات مذهبی در مطبوعات، قالبهای ادبی رایج است؛ درحالی که نوجوانان ما نیاز بسیاری به مباحث مستقیم عقیدتی دارند. شاید بتوان در پوشش اثری ادبی، مفاهیم حسی را منتقل کرد، اما در نهایت، بسیاری از مباحث عقلانی - حسی مذهبی، نمی‌توانند ردای ادبیات را بپذیرند. امروز، نوجوانان مابیش از مشکلات تاریخی، درگیر مسایل جدیدتری از مذهب شده‌اند. به طور کلی، توجه نویسندگان مذهبی نویس مطبوعات، بیش از نوشتارهای پژوهشی مذهبی، صرف بازنویسی ادبی و یا مفاهیم کلی مذهبی در قالب «شعر» می‌شود.

بحث «نوشتار سفارشی» هم یکی دیگر از دغدغه‌های این وادی است. نزدیکی مطبوعات به «شتاب چاپ»، سبب شده، برحسب ضرورت، حصار «تخصصی نوشتن» نیز شکسته شود. نگارنده نیز به شدت می‌بذرد که نوشتار مذهبی، درست مانند خود مذهب، فطری است و هر نویسنده‌ای می‌تواند بر مبنای انگیزه مذهبی‌اش، اظهار ارادت را در این وادی نشان دهد و هنرآزمایی کند؛ اما بحث مطالعه و آشنایی با منابع نیز در امر ادبیات مذهبی، شاخص مهمی است. صرف این که کتابی گشوده شود و از روی متن آن، نوشته‌ای با پرداخت قویتر نوشته شود، هنری نیست. عرصه ادبیات مذهبی نیز مانند سایر گرایشهای فکری ادبی، به اصطلاح «دود چراغ» می‌طلبد. مطبوعات، می‌توانند بیش از هر عرصه دیگری مجال همگانی شدن ادبیات مذهبی باشند؛ زیرا که نویسندگان تخصصی این عرصه، آن قدر محدودند که با «شتاب چاپ» مطبوعات، مطابق نمی‌شوند؛ بنابراین، نیاز به حضور نویسندگان موقت نیز پیش می‌آید... و چون هیچ نهاد و مرکزی، دغدغه پرورش نویسندگان متخصص را در این زمینه ندارد (با توجه ویژه به مطالعه منابع)؛ بنابراین آفت تقنینی نوشتن نیز به وادی مطبوعات مذهبی‌نویس، رخنه کرده است؛ به گونه‌ای که یک مرور شتابزده مطبوعات کودک و نوجوان، می‌تواند نشان دهد که انبوهی از آثار معمولی در زمینه ادبیات مذهبی خلق شده‌اند که محصول احساس دست‌چندم نویسنده اجباری‌نویس خود شده‌اند.

حضور ادبیات مذهبی در مطبوعات، می‌تواند هم مثبت باشد و هم منفی... و این برمی‌گردد به نویسنده اثر؛ به هر حال حضور صرف می‌تواند زمینه‌ای بسیار مناسب برای شناخت ادبیات مذهبی باشد، به شرط آنکه بحث «نقد و معرفی» جدی گرفته شود.

تشکیلات؛ ضروری یا...؟

نویسندگان، از سالها پیش تاکنون، به دنبال ایجاد سازمان یا تشکیلات صنفی و غیرصنفی (حرفه‌ای) هستند. در کشوری که شاید بدیهی‌ترین حق هنرمندان - احترام - موکول به پس از درگذشت آنان می‌شود، شاید ایجاد یک سازمان یا تشکل رسمی قانونی، بتواند نقش اساسی را در

این زمینه داشته باشد. اما این که چرا «خانه سینما» با آن همه گرایش حرفه‌ای، به ثبت می‌رسد و «انجمن نویسندگان» کودک و نوجوان تاکنون نتوانسته جایگاه شایسته‌ای داشته باشد؛ بحثی است که در جای دیگر قابل مطرح شدن است. آن چه مدنظر این نوشتار آمده، ضرورت «تشکیلاتی» برای نویسندگان مذهبی‌نویس است.

با طرح مساله بالا، شاید این پرسش مطرح شود که: «با چنین وضعیت و عدم وجود حتی یک تشکل مناسب برای نویسندگان ادبیات کودک و نوجوان، تشکل نویسندگان مذهبی نویس چگونه مطرح می‌شود؟!»

بدیهی است که چنین پرسشی بجاست، اما غرض نگارنده، ایجاد تشکیلاتی مجزا برای نویسندگان مذهبی‌نویس نیست؛ منظور، ایجاد قضایی برای قانونمند شدن این عرصه و گرد هم آمدن پژوهشگران و نویسندگان است. هنوز بسیاری از نویسندگان مذهبی‌نویس، در شناخت منابع مستند تاریخی - اسلامی مشکل اساسی دارند و این مشکل، تا به آنجا گسترش یافته که بعضی، از آثار بازنویسی بعضی دیگر، برای استاد استفاده می‌کنند... ضروری است که دست‌کم کتابخانه‌ای برگزیده برای آشنایی نویسندگان علاقه مند به ادبیات مذهبی فراهم شود تا این دردسر فعلی -

یاقتن موضوع و روایت تاریخی - مرتفع شود.

ضرورت ایجاد یک تشکل مناسب برای نویسندگان. در تمام عرصه‌ها - واضح است؛ اما برای نویسندگان مذهبی‌نویس، حیاتی است. ادبیات مذهبی، بیش از هر زمان دیگری به پیوند اهل پژوهش و اهل ادب نیازمند است. تنها نویسنده است که می‌داند از تاریخ، چه می‌خواهد و پژوهشگر، گرچه آگاه و مسلط، اما به دنبال ظرافتی از تاریخ است که صرف بیان‌شان، جذاب باشد؛ اما نویسنده، «مخاطب، ظرافتهای روایی و غیرتکراری بودن» یک واقعه تاریخی را بیشتر از هر نکته‌ای در نظر می‌گیرد. حضور پژوهشگر و مورخ در کنار نویسندگان مذهبی‌نویس، حیاتی است و این، به هر حال فضا و مکان خاصی برای چنین نشستی می‌طلبد؛ این فضا و هماهنگی، همان تشکل است. اگر چنین تشکلی - چه زیرمجموعه انجمن نویسندگان و چه مستقل - محقق شود به هر حال می‌تواند سبب برکات بسیاری در زمینه ادبیات مذهبی شود. چنین مرجعی می‌تواند امر نظارت شایسته و ناوری آثار را نیز برعهده داشته باشد.

در خاتمه، بهترین آرزو این است که ادبیات مذهبی، بتواند جایگاه درخور شان صاحبان آسمانی خود را به دست آورد. اگر چه نگارنده را باور این است که هیچ خط‌کشی ویژه‌ای (به معنای حصاربندی) برای ادبیات مذهبی وجود ندارد، اما هویت خاص قابل شدن برای این مقوله، جای ایجاد احترام ویژه و جدی گرفته شدن این گونه ادبی، می‌تواند تأثیر مهمی بر سلیقه اهل مطالعه کشور بگذارد و گرایش همگانی را به سوی ادبیات مذهبی گسترش دهد. آنچه گفته آمد، به هیچ وجه به معنای محدود شدن نویسندگان مذهبی‌نویس به فعالیت منحصر به ادبیات مذهبی و یا جلوگیری از ورود سایر نویسندگان به این وادی نیست (چنانچه که آثار مختلف حقیر هم موید این نظر است) اما این ضروری است که به هر حال ادبیات مذهبی بیش از سایر همسایگان خود، نیاز به انس با پژوهش دارد و این هدف، تنها هنگامی تأمین می‌شود که مرکز ویژه‌ای برای برنامه‌ریزی ادبیات مذهبی وجود داشته باشد.